



HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 18, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 15

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 15

(LIFE)-----

AKHAVI, ALI-AKBAR

ALEMI, KHALIL

ALIABADI, MOHAMMAD-HOSSEIN IN

ANINI, ALI, AS CABINET MINISTER

ANIRALAI, SHAMSEDDIN

AZAR, MENDI

COUP D'ETAT OF AUGUST 1953 (25-28TH MORDAD 1332)

FARMANFARMAIAN, SABBAR

HAGHSHEENAS, JAHANGIR

HENDERSON, LOY

IRAN PARTY, THE

KESHAVARI-SADR, MOHAMMAD-ALI

LEGISLATIVE BRANCH

LEGISLATIVE BRANCH, PROCEEDINGS OF

LOTFI, ABDOLALI

MAKKI, MOSSEIN

MALEK-ESMAILI, AZIZOLLAH

MOAZANI, SEIFOLLAH

MOSSADEGH, MOHAMMAD, BACKGROUND & CHARACTER

MOSSADEGH, MOHAMMAD, RELATIONS WITH THE SHAH

MARIMAN, MAHMOUD

NAVAB, MOSSEIN

POINT FOUR

TUDEH PARTY

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ معاهده : هیجدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل معاهده : شهر چیکو - کالیفرنیا

معاهده کننده : ضیاء السعدتی

نوار شماره : ۱۵

ب. آقای دکتر مالدین در جلسه‌ی قبل راجع به کابینه دکتر ممدق صحبت می‌کردیم و صحبت را راجع به کابینه اول اتمام کردیم ، من می‌خواهم از شما خواهش کنم که این صحبت را ادا مـه بدهید و توضیحی بفرمائید راجع به تغییراتی که در کابینه داده شد و تعویض بعضی از وزرا ، بنده اساساً می‌آن وزرا را می‌خوانم شما لطف بفرمائید یک شرح حال مختصری درباره آنها بمانده و در عین حال بفرمائید که چرا آن وزرا تعویض شدند و به چه دلیل این وزرای جدید انتخاب شدند و جای آنها را گرفتند . اول زاهدی بود که از کابینه خارج شد و آقای امیر علائی در ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ گویا به وزارت کشور منصوب شد .

ج. آقای دکتر ممدق موقعی که زمام مملکت را در دست گرفت و قبول مسئولیت کرد رسماً " اعلام داشت که دو برنامـه بیشتر ندارد . یکی برنامه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات ، و به همین دلیل هم در کابینه اول ممدق حتی الامکان میل داشت از عوامل محافظه کار استفاده کند بصورتی که کابینه اش هم در انظار محافظ داخلی وهم در محافل خارجی بصورت یک کابینه افراطی ، بصورت یک حکومت افراطی ضد خارجی و ضد سلطنتی جلوه‌گر نشود . ولی بعداً " ، بخصوص بعد از قیام ۳۰ تیر که تقاضای اختیارات فوق العاده کرد و برنامـه‌های برای اصلاحات قائل شد اعتقاد پیدا کرد که باید از وزرای جوان و کاردان و خوشنام استفاده کند . بنابراین در مدبر آمد که در حدود امکان از این نوع افراد بر سر کار بیاورد .

کا بینه‌ی بعدیش تمام درروی این خط بودند از آن جمله بود، آقای امیرعلائی . او از افرادی بود که از اول با آقای دکتر مصدق وفاداری نشان داد و همیشه در کار و در خدمت ایشان بود و در وزارت کشور هم همینطور و در وزارت دادگستری و خدمت سفارتش هم بهمین ترتیب . وقتیکه وزیر دادگستری بود از طرف عوامل مربوط به کاشانی وفاداریان اسلام تحت تهدید قرار گرفت و فشارهای بردگتر مصدق وارد آمد که ناچار شد او را تغییر بدهد و با یک پست خارجی به ما موریت سافرتی بفرستد ولی او هیچوقت از وفاداری نسبت به مصدق کوتاهی نکرد و از او بهره‌گشت .

س- وزیر دارائی آقای وارسته عوض شد و آقای محمود نریمان جای ایشان را گرفتند .
 ج- محمود نریمان از ما مورین بسیار با کدما من از افراد موجه و از کلای ملت و از افراد خیلی شجاع و مبارز و بی باک بود و در کارها و خدمات ادا ریش در وزارت دارائی و در بانک کشا و رزی و در همه‌ی خدمات دیگری که مثلاً " در ریاست شهرداری تهران داشت با کدما منی و درستکاری و استقامت و یکدندگی نشان میداد و در میان مردم هم خیلی موجه بود از این جهت دکتر مصدق به او توجه کرد و در تشکیلات جبهه ملی دوم هم که ما شروع کردیم مرحوم نریمان از رهبران مؤثر بود و متأسفانه در همان هنگام فوت کرد و فوت او ضایعه‌ی مصیبت باری برای ما بود و از طرف مردم احساسات عمیقی نسبت به او نشان داده شد و مجلس ختم و تشییع جنازه و در واقع بصورت یک تظاهرات سیاسی بزرگ در تهران جلوه‌گر شد .
 س- من شنیدم که ایشان در آن موقع در فقر و تنگدستی هم فوت کردند .
 ج- بله اینطور هم بود و هیچ ثروتی نداشتند .

س- در کا بینه ۴ مرداد ۱۳۳۱ آقای امیرعلائی از کا بینه بیرون رفتند و آقای عبداللطفی وزیر دادگستری شد .

ج- لطفی از افراد قدیمی وزارت دادگستری و قبلاً هم شاید از دستار بندگان و از آخوندها بوده و تنوی آن جماعت با آمده بود ولی مردی رادیکال و پاکدامن و سخت وقوی و انعطاف ناپذیر در مقابل افراد نادان درست و غیر متمند برای اطلاعات بود واقعا " وقتی که دکتر مصدق ایشان را به وزارت دادگستری آورد و شروع به تصفیه وزارت دادگستری کرد افراد نادان بسیار را که خوب می شناخت کنار گذاشت . تصفیه‌های او آنچنان درست بود که حتی بعد از حکومت

دکتر مصدق که میخواستند افراد تمفیه شده‌ی آن دوره را دوباره به خدمت دعوت کنند - جرأت نکردند که رانده شدگان لطفی را انکار بکنند و بر سر کار برگردانند. لطفی مردی صمیمی بود و هیچ علاقه نداشت که در آن سمت بماند. بخاطر دارم که دکتر مصدق چند بار بمن پیشنهاد کرد که وزارت دادگستری را قبول کنم که بیکی از آنها دیروز اشاره کردم ولی من حاضر برای قبول وزارت نشدم لطفی هم آن کار را فقط بنا بر اصرار دکتر مصدق قبول کرده در طبقه پائین عمارت دادگستری در اتاق کوچکی منزل گرفته بود و در همانجا کارهای خودش را انجام میداد.

س - آقای حسین نواب وزیر امور خارجه.

ج - بله آقای حسین نواب که سفیر ما در هلند بود. در زمان مراجعه ما به دیوان لاهور کوشی که برای معرفی پروفیسور رولن کرد و اقداماتی که در آن موقع بعمل آورد خیلی مورد توجه دکتر مصدق واقع شد و ایشان را مدتی وزیر خارجه کرد.

س - آقای دکتر صدیقی وزیر کشور شد.

ج - دکتر صدیقی استاد دانشگاه است و استاد بسیار موجهی در میان دانشجویان و در بین همکارانشان و مردی آزادی خواه و وطن دوست هستند. از خصوصیات دکتر صدیقی یکی این است که بکلی لائیک است یعنی پایبندی به امور مذهبی و دینی ندارد. ولی بسیار آدم صحیح العمل و درستکاری است. وزارت کشورش را تا آنجائی که بنده اطلاع دارم بنا نهایت مداخلت و مداخلت نسبت به مصدق و بنا نهایت کاردانی اداره کرد و بعد هم در جبهه ملی همیشه ثابت و استوار بود تا موقعی که جبهه ملی دوم بهم خورد. بعد از آنکه جبهه ملی دوم بهم خورد او دیگر در فعالیتهای سیاسی وارد نشد تا زمان انقلاب اخیر که جریان دیگری پیش میآید که بموقعش از آن صحبت خواهم کرد.

س - آقای دکتر حسینی از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر مهدی آذر بجای ایشان وزیر فرهنگ شدند.

ج - دکتر محمود حسینی بر سر جریان دبیرستان البرز و تغییر دادن دکتر مجتهدی که رئیس دبیرستان بود و جانبداری مکی از دکتر مجتهدی با دکتر مصدق اختلاف نظر پیدا کرد. ضمناً "

در مورد دکتر حساسی هم باید این نکته را اضافه کنم که تا حدی کج سلیقه و لجوج هم هستند بنا بر این وقتی که مجتهدی را تغییر داد بر تمامش لجاجت کرد و در میان دانش‌آموزان آشوبی بوجود آمد در آن زمان بنده در کرمانشاه مشغول فعالیت انتخاباتی بودم سرانجام دکتر مصدق ناچار شد که او را از کابینه برکنار کند و دکتر آذر را بیاورد. وقتی دکتر آذر آمد و وزارت فرهنگ را در دست گرفت یک محیط صفائی در آنجا بوجود آورد، عده‌ای از فرهنگیان به کمال او و ادب او به درستی به کاردانی و استقامتش عقیده داشتند و کارش را با نهایت خوبی اداره کرد. او یکی از بهترین وزرای فرهنگ ما بود، علاوه بر این دکتر آذر از همان روزهای اول در میان رفقای ملی و آزادیخواه و از دوستان بنده و دکتر شایگان بود بطوریکه در یکی دوروز پیش صحبت کردم اولین باری که ما حزب میهن را تشکیل دادیم آقای دکتر آذر از افراد تشکیل دهنده‌ی آن حزب بود و با بنده همکاری داشت. بعداً هم در سازمان جبهه ملی با اینکه هیچگونه داعیه خودخواهی نداشت همیشه با نظم و انضباط و با صداقت و وفاداری و شجاعت عمل کرد بطوریکه بنده هیچوقت انحرافی از این مرد بزرگوار ندیدم.

س- آقای بوشهری از کابینه بیرون رفتند و داد رجوی وزیر راه شدند.

ج- بله رجوی مهندس بود و در بین مهندسين نیک نام بود و رفقای حزب ایران ما هم او را می شناختند ولی بنده او را نمی شناختم و نمیدانم واقعا " چه کاری کرد و چه کاره بود چه اقدامات مفید و یا غیر مفیدی کرد. ولی همینقدر میدانم که رفقای حزب ایران که غالباً آنها مهندس بودند با او آشنائی داشتند. حالا چه کسی او را به دکتر مصدق معرفی کرد و از چه مجراشی وارد کابینه شد آن را درست نمیدانم.

س- آقای دکتر ملکی بعداً " از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر صبا فرما نفر ما پس از وزیر بهداشت شدند.

ج- بله آقای دکتر محمدعلی ملکی از همکاران فرزند مرحوم دکتر مصدق در بیمارستان نجمیه بود.

س- آقای دکتر غلامحسین مصدق؟

ج - بله همکار ایشان بود و دکتر غلامحسین مصدق با او دوستی نزدیک داشت بنظر من احتمال کلی دارد که در ورود او به کابینه دکتر غلامحسین مصدق مؤثر بوده است. اما دکتر فرما نفرمایان در تجربیات مبارزات سیاسی ملی مطلقاً " نبود با بنده آشنائی مختصری داشت، اما از چه مجراشی و به چه ترتیب وارد کابینه مصدق شد هیچ اطلاعی ندارم. میدانید که خانواده فرما نفرمایان با مصدق نسبت خانوادگی نزدیک دارند. او هم یکی از آن افراد بود که در سیاست و در میان مردم شهرت بدی نداشت اما یک آدم ملی و وارد در مبارزات نبود در امور اداری و فنی هم نمیدانم آیا کاری توانست انجام دهد یا خیر.

س - آقای سیف‌اله معظمی وزیر پست و تلگراف.

ج - آقای سیف‌اله معظمی برادر دکتر معظمی از رفقای حزبی مادر حزب ایران بسیار آدم هوشیار، زیرک، خوش مشرب و نکته‌سنج و خوش حرف و در عین حال مدیر بود. با نسبتی که با دکتر معظمی و با حسن شهرتی که در میان مهندسين داشت به آقای دکتر مصدق معرفی شد و کارش را با نهایت خوبی انجام داد، بعد از مصدق هم در تمام حیاتش غشودش و خانواده‌اش و خانمش و فرزندانش همه جز وفاداریان و فداکارهای جبهه ملی بودند که اگر بگوئیم فرصتی شد در یکی از صحبتها بمان راجع به غیرتمندی که خانم او و بچه‌های او در جریان انقلاب کردند صحبت خواهم کرد.

س - آقای دکتر علی امینی از کابینه بیرون رفتند و آقای دکتر علی اکبر اخوی وزیر اقتصاد ملی شدند.

ج - بله آقای دکتر علی امینی که سوابقشان را پیش از آن و بعد از آن خیلی داریم و باز هم صحبت خواهیم کرد، ایشان رفتند و آقای دکتر علی اکبر اخوی آمدند. آقای دکتر علی اکبر اخوی در فرانسه تحصیل کرده و دکتر شده است و آدمی است بیشتر اهل کسب و کار و تجارت و در این اواخر شرکت تجاری موفق داشته و نسبتاً هم به ثروتی رسیده بود خانواده‌اش از خانواده‌های روحانی و خودش مرد بسیار فعالی بود، در وزارت اقتصاد و بازرگانی هم تا آنجائی که بنده اطلاع دارم خیلی منظم و دقیق رفتار میکرد ولی بعد

از سقوط کابینه معدق در جریان فعالیت‌های بعدی او دیگر با ما همراه و همکار نبود و بطور خصوصی دوستی داشت ولی زیر بار مسئولیت فعالیت سیاسی نمیرفت و در یک امر اقتصادی و شرکت تجارتي وارد شده بود که بیشتر به آن میپرداخت .

س- آقای دکتر ابراهیم عالمی وزیر کار .

ج- دکتر عالمی هم از رفقای حزبی ما عضو حزب ایران و استاد دانشگاه بود . ایشان هم شاید از طریق دوستان ما و بنا بر شخصیتی که داشتند به آقای دکتر معدق معرفی شدند و در وزارت کارشان با نهایت خوبی عمل کردند و بنظر من همین دکتر عالمی بود که دکتر بختیار را به معاونت خودش برگزید .

س- من شنیدم که آقای دکتر عالمی یکی از شایده‌ها بود گفت تنها وزرای دکتر معدق بود که در دادگاه دکتر معدق قرض و محکم نایستاد .

ج- بله ، با اینکه حرف خیلی ناسزا می‌نگفت ولی ضعف نشان داد و گفت ، " ما هیچ‌کس را بودیم کارها را دیگران انجام میدادند " منظور ما مشاوران و نزدیکان دکتر معدق و دکتر فاطمی بود که این البته نقطه‌ی ضعف برای او بود که بعداً " مردم او را نبخشیدند گوا اینکه بنده این را برای او گناه بزرگی ندانستم .

س- آقای محمدحسین علی آبادی معاون نخست وزیر شدند .

ج- بله او بظاهر و شاید به معرفی آقای صالح معاون شد ولی کاری و فعالیت‌های او نداشت . در هیئت نما بندگان دیوان لاهه هم بود ولی آنجا هم هیچ دخالتی و فعالیت‌هایی نداشت و بعد هم که کابینه معدق ساقط شده بیج بروی خودش نیاورد که جزو این جریان بوده و دیگر در هیچ فعالیت سیاسی وارد نشد و از استادان بسیار محافظه کار و دست به عصای دانشگاه حقوق بود تا موقعیکه بازنشسته شد .

س- آقای دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه شدند که قبلاً" راجع به ایشان صحبت کردید . آقای ملک اسما عیلی معاون نخست وزیر شدند .

ج- دکتر ملک اسما عیلی هم از همان دکترهای تحصیل کرده فرانسه و جزو محصلین اعزامی مردمی لطیفه‌گوی بذال و خوش صحبت بود و کار او را در پیش راهم خوب می‌رسید و معاون اداری - دکتر معدق بود . بعد هم که حکومت دکتر معدق ساقط شد به عمل خرابی دست نزد آلودگی پیدا نکرد ولی دیگر فعالیت سیاسی نداشت و در جریان مبارزات بعدی وارد نشد . با بنده ارتباط نزدیک داشت ، دم از همراهی و همکاری میزد ولی مردمبارزی نبود .

س- آقای رجبی وزیر مشاور . اسم کوچک آقای رجبی چه بود؟

ج- الان یادم نیست .

س- آقای حق شناس وزیر راه شدند در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۳۱

ج- بله آقای مهندس جهانگیر حق شناس هم از افراد حزب ایران و تحصیل کرده آلمان بود . در جریان این معاهده از حزب ایران خیلی اسم بردیم و همین هم به مقصدار زیادی باعث ناراحتی و حسادت بعضی از جمعیت ها و افرادی حتی در داخل فراکسیون پارلمانی ما هم شده بود و از نکاتی بود که به معدق ایراد میگرفتند . در صورتیکه معدق بعنوان حزب هیچکس را انتخاب نمیکرد و نظری به حزب نداشت و حتی از فعالیت های حزب ایران در شهرستانها هم ناراضی هائی فراوان داشت بطوریکه بخاطر دارم موقعی که کشا و رز صدررا که از رفقای جبهه ملی بود استاندا رگیلان کرد اولین حرفی که به او زد این بود ، " که خداوند شما را از شرح حزب ایران رهاش دهد و دچار شر آنها نشوید . "

س- بله آن موقع اینجا و آنجا گفته میشد که حزب ایران حزب وزرا و حزب مدیرکل ها است .

ج- بله ، حق شناس از رفقای حزبی مساوا ز رهبران جبهه ملی و یکی از بهترین و مدیریت ترین و منظم ترین و عاقل ترین افراد مبارزان بود در تشکیلات بعدی جبهه ملی هم همیشه شرکت داشت و همیشه از وجودش و راهنمایی هایش استفاده میشد و در کارش هم با نهایت درایت و فهمیدگی عمل میکرد مرحوم معدق هم به او خیلی احترام و حرف شنوی داشت و یکی از عناصر بسیار خوب این دوران ما بوده است .

س- آقای دکتر فرمانفرمان از کابینه بیرون رفتند و بعد مجدداً " آقای دکتر ملکسی به وزارت بهداشتی منصوب شدند . ممکنست دلیلش را توضیح بفرمائید؟

ج- نمیدانم .

س- آقای طالقانی از کابینه بیرون رفتند و آقای عطاشی کفالت وزارت کشا و رزی را بعهده گرفتند .

ج - در مورد اینها هم از اینکجه چه خصوصیتی در کارشان بود اطلاع زیادی ندارم.

س - آقای کاظمی از کابینه بیرون رفتند و آقای مبروز پیردا را شی شدند.

ج - از اینهم بنده اطلاع زیادی ندارم.

س - الان میخواهیم یک مقداری راجع به دکتر مصدق صحبت بکنیم بعنوان یک فرد، درباره خصوصیات فردی ایشان چه چیزهایی را شما بیش از همه درباره دکتر مصدق بیاد میآورید بعنوان خاص فردی او، نه بعنوان یک مرد سیاسی یا نخست وزیر، بعنوان یک انسان.

ج - بعنوان انسان یک مرد درستکار با کدما من منظم بود. درستی در ارتباط با اشخاص، در معاملات در خدمات سیاسی و اداری از صفات ثابت او بود. بنده بخاطر دارم در زمانی که معاون و کفیل اداره کل اوقاف بودم مرحوم دکتر مصدق موقوفه‌ی مادری داشتند بنام موقوفه بیمارستان نجمیه. به شما عرض کنم که در میان هزاران متولی که در ایران داشتیم و ما بودجه‌های موقوفات آنها و حسابهای سالانه‌ی آنها را بررسی میکردیم، هیچ موقوفه‌ای نظم و ترتیب و درستی موقوفه نجمیه را نداشت. کتابچه‌ی سالانه حساب او منظم‌ترین و مرتب‌ترین کتابچه‌های حساب بود که خود او حتی از دریافت حق التولیه قانونی اش هم خودداری میکرد. میدانید که مصدق در دوران وکالتش حقوق نمیگرفت در دوران نخست وزیریش هم حقوق نمیگرفت و با درآمد شخصی اش زندگی میکرد. درستی اش و پاکدامنی اش در اموال و اقتصادی و مالی از صفات برجسته اش بود و شاهد آن محبوبیتی بود که بعنوان مالک دردها احمدآباد در میان کشاورزان آنجا داشت که هنوز هم خاطره‌ی او را بعنوان مالک و ارباب گرامی میدانند.

دیگر آنکه مصدق مرد فوق العاده شجاع و یک دنده بود. موقعی که لازم میشد یک حرفی را بزند حرفش را میزد از هیچ چیز و از هیچکس باک نداشت. نکته‌ای که درباره‌ی مصدق چه در خارج از ایران و چه در ایران مخالفان او گاهی به صورت تمسخر و گاهی به عنوان بیماری به آن اشاره میکردند حالت تشنج و حساسیتی بود که گاهی به او دست میداد و گریه و اشکریزی میکرد. خیلی‌ها تصور میکنند که آن حالتها ساختگی و با اصطلاح صحنه‌سازی

سیاسی و نمایی بوده است. بنده با ورنمیکنم، مصدق خیلی حساس بود. بخاطر دارم بکروزی که وزیر فرهنگ بودم برای امری که الان بخاطرم نیست یک ساعت یا دو ساعت قبل از ساعت تشکیل جلسه هیئت وزرا به منزل آقای دکتر مصدق رفتم چون هیئت وزرا هم همانجا تشکیل میشد. وقتی که وارد شدم آقای دکتر مصدق نبود. یک ربع ساعت بعد آمد، وقتی که آمد دیدم تمام بدنش میلرزد و غرق عرق است و حالت لرز دارد، در حالی که تا بستان بود. بمن گفت، " اجازه بدهید فعلاً بیافتم." ایشان را روی تخت خوابش خوابانیدیم و چندتا پتو رویش انداختیم. وقتیکه خواستم از اتاقش بیرون بروم و در را ببندم مرا صدا زد و گفت شما نروید و بمانید، نه در آن اتاق یعنی از منزل ایشان بیرون نروم. بنده ماندم - شاید نیم ساعت یا سه ربع ساعت گذشت و من با پرونده‌ها‌یم مشغول بودم دیدم پیشخدمت آمد گفت، " آقا شما را می‌خواهند." وقتی که داخل اتاق شدم دیدم لباسش را پوشیده، خرسی صورت و عرقش از زمین رفته تکبذگی و فرورفتگی صورتش زایل شده به حالت عادی و منظم آماده‌ی کار است. گفتم آقا این چه بود؟

خلاصه این بود که به دربار رفته و با شاه صحبتش شده بود. چه گفته و چه شنیده بود بنده نمی‌دانم. ولی میدانم براثر همان بود که آن حالت به او دست داده بود. بعد خود او بمن گفت، " من احوال عجیبی دارم. گاهی شده است که در زمستان بقدری بدنم گرم میشود که نمیتوانم میان اتاق بخوابم و باید بیرون از اتاق به ایوان سقف‌داری بروم که بتوانم بخوابم. برعکس گاهی در تابستان دچار لرز میشوم که باید با پتو مرا بپوشانند." این حرفی بود که خود مصدق برای من زد. بنابراین اینکه در احوال هیجانی وقتیکه از مظالم و غیانتها و سرسپردگیهای کارگردانان داخلی و توطئه‌های پلیدسیاست‌های خارجی سخن میراند و فقر و استیصال و سارت مردم ایران را تشریح میکرد چنین کیفیاتی به او دست بدهد و از خود بیخود بشود هیچ غیرطبیعی نبود. مصدق بسیار وطن دوست بود اما برخلاف آنکه بعضی از روزنامه‌های خارجی و بعضی از انتشارات آمریکائی گفته‌اند گزوفوب یعنی دشمن خارجی نبود و اعتقاد کامل داشت که ما باید

با خارجی‌ها ارتباط و همکاری داشته باشیم در عین اینکه او عامل اصلی و اساسی درماندگی و بیچارگی و فساد ایران را مربوط به انگلیس‌ها میدانست. او این عقیده را داشت و این فکرتنها منحصر به او نبود، در جامعه ایران همه این عقیده را داشتند.

س - من میخواستم از شما تقاضا بکنم که درباره‌ی نقاط قدرت و نقاط ضعف دکتر مصدق هم توضیحاتی برای ما بفرمائید.

ج - بنده خیال میکنم از نقاط قدرت ایشان یکی استقامتش بود، عقیده‌ای که داشت بر آن عقیده ثابت میماند و تسلیم نمیشد و فریب دوستی و خویشاوندی مطلقاً نمیخورد. گاهی اگر لازم میشد خویشاوندانش را هم زیر پا میگذاشت و از دوستانش هم اگر لازم میشد صرف نظر میکرد. یکی دیگر از خصوصیات دکتر مصدق این بود که زیاده تشکیلات حزبی عقیده نداشت و خود را هیچوقت قبول عضویت در تشکیلاتی نکرد و چنین عقیده داشت که تشکیلات وقتی بزرگ بشود فساد در آن وارد میشود و به همین جهت هم در عین اینکه از سازمانهای حزبی جبهه‌ی ملی و از پشتیبانی‌های آنها بهره‌مند میشد معذالک در حکومتش از آنها جانبداری و حمایت نمیکرد. او عقیده داشت که باید افکار عمومی بطور کلی و تقریباً " میشود گرفت بصورت غیر متشکل و همیشه آماده و حاضر در صحنه از او پشتیبانی کند. این را بنده نقصی برای او میدانم. در مبارزات کنونی جهانی باید جمعیت‌ها متشکل بشوند، تعلیم پیدا کنند تربیت پیدا کنند و انضباط داشته باشند و از اصول و عقاید و ایده‌آل‌های حزب‌ها و دسته‌های مخالف مطلع باشند. یعنی امروزه دموکراسی واقعی بصورت دموکراسی انفرادی که هر فردی به تشخیص خودش در حق رأی شرکت بکند رأی بدهد غیر عملی است و منتهی به آشوب و هرج و مرج میشود. مرحوم مصدق شاید بعلمت اینکه مربوط به سنت‌های قدیمی و از خانواده‌های قدیمی بود زیاد علاقه‌ای به امور تشکیلاتی و حزبی نداشت. این را نیز باید اضافه کنم که با کمال تأسف تجربه‌های مردم ایران از احزاب تا آن زمان زیاد نویدبخش نبود.

س - آقای دکتر مصدق آیا خودشان بیک موقعی عضو آن گروه آدمیت نبودند؟

ج - بنظرم بیک مدت محدودی وارد بودند ولی بعد بکلی از آن خارج شدند و دیگر هیچوقت

وارد جریان حزبی نشدند، شاید در اوایل مشروطیت مرحوم دهخدا و اشخاص دیگر کوشش کرده بودند که او را به تشکیلات دموکراتها وارد بکنند ولی مصدق زیر بار نرفت و همیشه منفرد باقی ماند و تا بلات زیادی به گروه دموکراتهای ضد تشکیلاتی پیرو مرحوم سید محمد کمره‌ای داشت.

س- شما غیر از این جنبه‌ی سیاسی قضیه هیچ نقطه ضعف دیگری در شخص دکتر مصدق به عنوان یک فردیکانسان سراغ دارید؟

ج- نخیر نمی‌بینم. البته مصدق معصوم نبود و ما و شخص خودبندیده در بعضی از موارد با ایشان اختلاف نظر داشتیم.

س- میخواهم از شما خواهش بکنم که یک مقداری راجع به سبک زندگی مصدق صحبت بفرمائید. شما که اینقدر در منزل ایشان رفت و آمد داشتید آیا ایشان به تجملات تمایل داشتند یا سادگی ساده را بیشتر می‌پسندیدند؟

ج- در مطبوعات و روزنامه‌های خارجی بنده بسیار خواننده و دیده‌ام که مصدق را جزء ثروت‌مندان درجه اول معرفی کرده اند و حال اینکه او یک ثروتمند خیلی متوسط و عادی بود. مصدق غیر از ده احمد آباد که البته به نسبت دهات دیگر ده بزرگی حساب میشد و غیر از زدو خانه در خیابان کاخ ثروت دیگری نداشت و از درآمد آن ملک و اجاره‌ی خانه‌اش زندگی میکسرد. زندگی مصدق بسیار منظم و فوق العاده ساده بود. غذای او خیلی ساده بود و شما " رژیم غذایی داشت غذایش ساده کم چربی، کم شیرینی و غالباً " برنج ساده با ماست بود. مکرر در خانه‌هایشان غذا خوردیم. از جمله خصوصیت او این بود که غذای افراد و کارمندان اداری که در خانه‌اش بودند حتی غذای پاسبانها را از خانه‌ی خودش تهیه میکردند و به آنها میدادند - اثاثیه و لوازم زندگیش بسیار مرتب و منظم بود ولی هیچگونه زرق و برق و تجملی در آنها دیده نمیشد لباس ساده میپوشید ولی عقیده داشت که یک رهبر سیاسی وقتی در میان مردم ظاهر میشود باید منظم و آراسته باشد.

س- آقای دکتر مصدق جلسات هیئت وزیران را چگونه اداره میکرد؟ خودش ریاستش را بعهده میگرفت؟

ج - بله . جلسات هیئت وزرا در یکی از اتاقهای خانه ایشان تشکیل میشد و معمولاً خود ایشان جلسات را از اول تا آخر اداره میکردند . اتفاقاً " در جلوی آن اتاق ایوان بزرگی بود و بروی آن ایوان عمارت بزرگ اصلی خودش بود که به سازمان اصل چهار آمریکا شباهت اجاره داده بود و ماهی شاید چهار تا پنج هزار تومان از آن اجاره میگرفت و خودش میگفت ، " من بیشتر از این محل زندگی خود را اداره میکنم . " یکروز ما دیدیم که جلوی آن ایوان را که بالکن روبازی بود و درست بروی آن عمارت اصل چهار قرار داشت تیغهای کلفت بلندی به بلندی سه یا چهار متر بالا آوردند و سقفی هم رویش نزدند . به آقای دکتر مصدق عرض کردم آقای این چیست ؟ گفت ، " آقایان از آنجا ما را میزنند . " خدا شا هداست این حرف مصدق در روزهای اول نخست وزیریش بود . گفت ، " آقایان از آنجا ما را میزنند . " و اشاره به عمارت اصل چهار کرد . اتفاقاً " در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در روز کودتا از همان محل بود که تیراندازی به خانه‌ی ایشان میکردند . اوسه ظن ها و پیش بینی های عجیب داشت .

س - آیا هرگز شده بود که شاه در جلسه‌ی هیئت وزیران شرکت بکند ؟

ج - نخیر . تا زمانی که من بودم ندیدم که شاه آنجا شرکت بکند و زرا هم هیچوقت لباس رسمی ملبله دوزی آن زمان بر تن نداشتند و شاه هم در هیئت وزرا شرکت نمیکرد و ما هم به دربار نمیرفتیم . بعد هم تا آنجائی که من اطلاع دارم شاه شرکتی در هیئت وزرا نداشت فقط خود دکتر مصدق در اوایل گاه به گاه پیش ایشان میرفتند و در اوایل حرکت تأمین جانشینی نداشت و مطمئن شده بود که سوه قصدی در باره‌ی او هست به دربار هم نمیرفت .

س - آیا این جلسات هیئت دولت بطور منظم تشکیل میشد ؟

ج - تا زمانی که بنده بودم مرتب تشکیل میشد .

س - رفتاری که آقای دکتر مصدق با وزرای کابینه‌اش داشت چگونه بود و چقدر به آنها اختیارات میداد که شما " از جانب خودشان تصمیم گیری بکنند ؟

ج - در کار وزارت خانه‌ها وزراء اختیارات تام داشتند و با مسئولیت خودشان کارها ایشان را اداره میکردند . مگر اینکه یک موضوع مهمی پیش می‌آمد که مورد ایراد و اعتراض و شکایت واقع میشد آنوقت آقای دکتر مصدق رسیدگی و استفسار میکرد و بعد از آن با ...

س- که تصمیم دسته‌جمعی لابد گرفته بشود.

ج- با خود ایشان دستور میدادند و وزیر را متقاعد میکردند و با خود او به توضیح و جوار متقاعد میشد. هیچ وقت جریان به این صورت نبود که در مقابل وزیر اعمال دیکتاتوری بکند. بسیاری از مسائل هم آن زمان چه راجع به موفرخنگ و چه راجع به اوقاف بود که بنده تصمیم میگرفتم و عمل میکردم و بعد به ایشان گزارش میدادم و ایشان نیز تأیید میکردند. با گاهی بعضی نکته‌ها را خود ایشان به بنده گوشزد میکردند و البته رعایت میکردم.

س- چه کسانی بیش از همه مورد اعتماد دکترو مدق و با او نزدیک بودند و دکترو مدق درباره‌ی امور با آنها مشورت میکرد؟

ج- در اوایل امر فردی که خیلی به دکترو مدق نزدیک بود و مدق او را مثل فرزند خودش عزیز میداشت حسین مکی بود. هیچکس مانند مکی به مدق نزدیک نبود و برگشت او از مدق عیناً " ما نند برگشت فرزندان ز پدرش بود و واقعا " هم ضربت روحی بزرگی بر مدق وارد آورد. در دوره‌ی اخیر شخصی دیگری که خیلی در مدق اثر داشت حسین فاطمی بود. خوب ما هم یعنی بنده، دکتر عبدالعظیمی، مهندس حسینی، دکتر شایگان، جهانگیر حق شناس و مهندس رضوی و دیگران به سهم خود مؤثر و جزء مشاوریان او بودیم ولی نه اینکه مدد در صد حرف شنوی از ما داشته باشد. در مسائل مربوط به نفت بخصوص همیشه ما را احضار میکرد و ما آنجا می نشستیم و پیشنهادهای بانامهای که آمده بود مطالعه و بحث میکردیم، جوابی که باید داده بشود تهیه میکردیم و با گاهی درباره‌ی مشکلات دربار و مجلس با ما مشاوریه میکرد. گاهی که هندرسن سفیر آمریکا با او مذاکره میکرد ما در اتاق دیگر مشغول مشاوریه بودیم - یک بار با دو بار نیز ما را با او روبرو کرد. بخاطر دارم که یک بار هندرسن به ما گفت فرصت داد از دست شما خارج نمیشود. مدق البته سوه ظن هم به اشخاص داشت ولی تا موقعی که این سوه ظن در نظرش به ثبوت نرسیده بود از صداقت نسبت به افرادی که با او کار میکردند مطمئن داشت.

س- راجع به حسین مکی که گفتید من یادم هست وقتی که حسین مکی از آمریکا برگشته بود خلیل ملکی در همان کلوب حزبشان یک جلسه‌ای تشکیل داد برای ایشان که در آنجا صحبت

بکنند و در مقابل حفا را از ایشان تقاضا کرد که با دکتر مصدق مخالفت نکنند و به او گفت ،
 " صلاح شما نیست که با این پدر پیر ملت مخالفت بکنید . " من یادم هست که در همان جلسه
 خلیل ملکی پشت بلند گوگریه کرد و این را من در تأیید این صحبت شما دارم عرض میکنم
 که فرمودید حسین مکی چقدر به دکتر مصدق نزدیک بود .

آیا وزرای دکتر مصدق هیچ نوع شرفیایی خصوصی با شاه داشتند که از شاه دستوراتی
 بگیرند ؟ مثلاً " وزیر جنگ یا وزیر امور خارجه یا وزیر کشور یا حتی رئیس ستاد ارتش
 اینها بطور خصوصی هم شرفیاب میشدند و دستوراتی از شاه میگرفتند ؟

ج - در مدتی که بنده وزیر بودم بخاطر ندارم که پیش شاه رفته باشم به خاطر هم ندارم که
 وزرای دیگر رفته یا نرفته باشند . ولی بعید نمیدانم که وزرائی مانند وزیر جنگ و
 وزیر خارجه با اطلاع دکتر مصدق گاهی پیش شاه رفته باشند اما اطلاعات دقیقی در این
 خصوص ندارم . معمولاً " وزرا با شاه ارتباط شخصی نداشتند و ارتباط دولت با شاه
 بوسیله مصدق بود ، ولی بعداً " که بنده وزارت نداشتم و وکیل مجلس بودم یکروز که روز
 سلام بود بخاطر دارم که ما برای سلام در صف و کلاه ایستاده بودیم و بنده هم تازه از لاهه
 برگشته بودم وقتی که شاه جلوی صف ما آمدنگاهی بمن کرد و گفت ، " ما را فراموش کردید ؟
 مدتی است شما را نمی بینم . " و من بعد از آن به دیدن شاه رفتم . در دوره ای و کالتم یکبار
 با دو بار شاه را دیدم و بیشتر از پیش از دیدار خودم با ایشان مأیوس میشدم . برای اینکه
 احساس میکردم که شاه آن خوشروئی و آن حالت صفا و صداقت پیشین یعنی در اوایل جنگ
 بین الملل را ندا رد و خودداری میکند از اینکه خودش را جلوی من باز کند و همینطور مغنون
 است که من باطن دلم را برای او باز نمیکنم بنا بر این با مسائل کوچک و مسائل انحرافی
 وقت میگذرانید . مثلاً " وقتی من به دیدن او رفته بودم به ناگهان گفت ، " برای جنگها
 چه فکری کرده اید ؟ " خوب این یک سؤال انحرافی بود که با کار من و درگیریهای سیاسی
 روز هیچ ارتباطی نداشت . من آنجا به شاه محترماً " تذکر دادم راجع به استقامتی که
 در این نهضت و در این امر ملی شدن نفت و ادامه کار نهضت ملی لازم است داشته باشیم و
 گفتم افراد ضعیف و مرموز و وابسته ای وجود دارند که ایجاد ضعف و نگرانی و تفرقه میکنند
 اعلیحضرت باید مراقب این دسیسه ها باشند . شاه از حرفهای من ناراحت شد . بعضی از

وکلای دیگر مجلس بخصوص آنها ثی که جزه مخالفین معدق بودند محرمانه حتما " با شاه ارتباط داشتند .

س - نظر دکترو معدق در باره ی مجلس بعنوان یک نهاد در مملکت چه بود ؟ چه نظری نسبت به مجلس داشت ؟

ج - شما میدانید که معدق همیشه میگفت ، " هر بلائی که بر سر این مملکت آمده - این را چندین بار گفتم - در مواقعی بود که مجلس وجود نداشت . " او از تعطیل مجلس واز نبودن مجلس فوق العاده نگران بود . ولی از مجلس هفدهم که ما بودیم با اینکه اکثریت داشت ولی بعلمت کارشکنی و مفارقاتی که مخالفین میکردند و تحریکاتی که شاه در بین آنها میکرد روحیه ی فوق العاده عصبی و ناراحتی پیدا کرده بود چون یکبار در ابتدای تشکیل آن مجلس اکثریت مخالفی علیه او وجود آمده و به قوام السلطنه رأی تمایل داده بودند او همیشه نظرش این بود اکثریتی که ما الان داریم اکثریت واقعی و ثابت نیست و عده ای از افراد این اکثریت در باطن با حکومت او مخالفت دارند و در موقع خودش مخالفت خودشان را بروز خواهند داد . بنا بر این با وجود عقیده ی ثابتی که داشت که باید مجلس همیشه برای اداره ی امور مملکت باشد و هر پیش آمد بدی که شده در مواقعی بوده که مجلسی وجود نداشته و با اینکه معتقد بود حتی یک مجلس بد یعنی مجلسی که به آن صورت متنفذین محلی انتخاب بشود باز از نبودن مجلس بهتر است . با همه ی اینها که اساس فکرش بود وضع مجلس هفدهم و جریاناتی که پیش آمد او را مجبور کرد که با رفتارندومی آن مجلس را تعطیل بکند ولی این رفتارندوم بهیچوجه به این معنا نبود که او میخواست بدون مجلس حکومت بکند . بنده بخاطر دارم وقتی که رفتارندوم صورت گرفت در حضور آقای دکترو معدق صحبت شد که به شاه بنویسند که رأی مردم را در باره ی انحلال مجلس بوسیله ی فرمانی تأیید بکنند . بنده در آنجا به آقای دکترو معدق عرض کردم که احتیاج به چنین فرمانی نیست گفت ، " چکار بکنیم ؟ " گفتم شما مرقوم بدارید در این موقع که ملت رأی خودش را اظهار داشته و بنا بر آرا مردم مجلس منحل شده مستدعی است بر طبق قانون اساسی فرمان انتخابت جدید را ما در بفرمائید . وقتی که ایشان این فرمان را بدهند تأیید انحلال مجلس است . ایشان فوراً " حرف بنده را تصدیق کردند

و نام بهمین صورت به شاه نوشته شد. مصدق گفت، " آقا ببینید مشورت همیشه مفید است." و شاه جوابی به مصدق نداد.

س- آیا این روابط و مسائلی و مشکلات بیــــن قوهی مجریه و قوهی مقننه کسه مجلس شورای ملی باشد هرگز در هیئت دولت مورد بحث قرار میگرفت؟

ج- شما میدانید که در کا بینه اول دکتر مصدق آنها ئی که کا رشکنی در کا ر قوه مجریه یعنی دولت میکردند افرادی مانند جمال اما می بودند که البته کا رشکنی های آنها در هیئت دولت مورد بحث قرار میگرفت. به علاوه در برابر توطئه های آنها مانند پندگانی مانند مکی و دکتر بقائی و دکتر شایگان و غیره داشتیم که از عهدهی آنها بخوبی بر میآمدند و در موارد لازم مورد مشاورهی دکتر مصدق قرار میگرفتند.

در دوره های بعد هم که بنده وکیل مجلس بودم با وجود این همیشه در جریان مشاورات دکتر مصدق و روابط او با مجلس قرار داشتم و هم چنین رفقای دیگر مانند دکتر معظمی که نایب رئیس و رئیس مجلس بود دکتر شایگان، مهندس رضوی، محمود نریمان، مهندس حسینی و غیره همواره در جریان مذاکرات و مشاورات بودند. دکتر مصدق به علاوه روگردان نبود که با افرادی دیگری از نمایندگان مجلس که جزء فراقسیون ما نبودند و حتی با وی مخالفت داشتند ارتباط پیدا کند.

س- آقای دکتر سنجایی اگر بخواهید بطور کلی قضاوت بکنید آیا مجالسی که بعد از جنگ بین المللی دوم در ایران تشکیل شدند نقشی در واقع در تنظیم و تصویب قوانین داشتند یا نه بحثهایی که در مجلس در این رابطه میشد فقط یک چیز نمایشی برای خوش آمد مردم بود؟ اگر لطف بفرمائید یک چندتا مثال در این زمینه برای ما بگوئید. نمیدانم کاملاً منظورم را روشن کردم؟

ج- نخیر کاملاً منظور را نفهمیدم.

س- من میخواهم بفهمم که آیا در واقع مجلس در این دوره بعنوان یک نهاد مشروطیت و وظیفه اش را انجام میداد؟

ج- از چه دوره ای؟

س - از بعد از جنگ بین المللی یعنی از بعد از پایان دیکتاتوری رضا شاه، بعد از دوران دیکتاتوری بیست ساله وقتی که مجالسی بوجود آمدند مثلاً " بگوئیم از سال ۱۳۲۰ بعد مجالسی که بودند آیا این مجالس واقعا " نقششان را در تعیین و تنظیم و تصویب قوانین اجرا میکردند یا نه بحثهایی که در این رابطه در مجلس میشد فقط برای خوش آمد مردم و یک جریان نمایی بود؟

ج - عرض کنم شما که تاریخ ایران را خوب میدانید، پارلمانهای که انتخاب میشدند متأسفانه نمایندگان واقعی مردم نبودند و غالباً " از متنفذین محلی با موابذیست دولت و با مداخلات دولت مرکزی و مداخلات فرمانداران و مأمورین ارتش و شهربانی محل و با تحت نفوذ قرار دادن مالکان و زمینداران و با آراء ساختگی انتخاب میشدند و کلاً نمایندگان مردم نبودند بلکه برگزیدگان دولت بودند. حتی بعد از شهریور بیست هم مثلاً " در دوره ی سیزدهم و کلاً همانهایی بودند که رضا شاه انتخاب کرده بود. در دوره ی چهاردهم نیز نمایندگان شهرستانها غالباً " به همان صورت غیر واقعی سابق انتخاب شدند با این تفاوت که در این دوره ایران تحت اشغال نیروهای انگلیسی و روسی بود و آنها در برگزیدن نمایندگان دخالت داشتند چنانکه چندین نفر از توده های در مناطق تحت اشغال روسها انتخاب شدند و با زبانی تفاوت که انتخابات شهرتهران بالنسبه آزاد بود و جمعی از ملیون مانند دکتر معدق و مهندس فریور و غیره انتخاب شدند.